



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوره مفیدی

تاریخ: ۲۷ آذر ۱۳۹۱

مصادف با: ۳ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۱۴

موضوع کلی: تحریف در قرآن

موضوع جزئی: ادله عدم تحریف - کتاب (آیه اول)

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما در دلیل اول بر عدم تحریف قرآن بود، عرض کردیم دلیل اول کتاب است یعنی به بعضی از آیات قرآن برای اثبات عدم تحریف استناد شده است. آیه اول آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^۱ بود که گفتیم بر طبق این آیه طبیعت باطل که با الف و لام جنس آمده به وسیله لا نفی شده و این دلالت می‌کند بر اینکه همه اقسام و مصادیق باطل از قرآن نفی شده و یکی از مصادیق باطل هم تحریف است لذا تحریف از قرآن نفی شده است. عرض کردیم اشکالاتی به این آیه وارد شده که دو اشکال را ذکر و پاسخ دادیم.

اشکال سوم:

در ذیل این آیه روایاتی وارد شده که دلالت می‌کند بر اینکه منظور از این آیه اصلاً مسئله تحریف و امثال آن نیست چون این روایات منظور از آیه را مشخص کرده‌اند.

روایت اول: عن الباقر (ع) قال: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ قَالَ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ قَبْلِ التَّوْرَةِ وَلَا مِنْ قَبْلِ الْأَنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ أَيْ لَا يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِهِ كِتَابٌ يُبْطَلُهُ»^۲. امام باقر (ع) فرموده‌اند منظور از «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» که در آیه قرآن آمده «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» از قبل تورات و انجیل و زبور است یعنی در قرآن مطلبی وجود ندارد که به وسیله آنچه که در تورات و انجیل و زبور آمده ابطال شود یعنی قرآن توسط کتب آسمانی قبلی ابطال نشده یعنی آنچه در قرآن آمده منافی با مطالب سایر کتب آسمانی نیست و همچنین است نسبت به بعد یعنی بعد از قرآن هم کتابی نخواهد آمد که مطالب قرآن را ابطال کند و این بدین معنی است که مطالبی که در قرآن وجود دارد حق و صحیح است و توسط هیچ کتابی نه قبل از آن و نه بعد از آن ابطال نمی‌شود.

۱. فصلت/۴۱ و ۴۲.

۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۲۶۶.

روایت دوم: عن الصادقین (ع): «إنه ليس في اخباره عن ما مضى باطلٌ و لا في اخباره عن ما يكون في المستقبل باطلٌ»^۱ در اخبار از گذشته و در اخبار از آینده هیچ باطلی نیست یعنی آنچه که قرآن نسبت به گذشته خبر داده درست است و آنچه هم نسبت به آینده خبر داده درست است و کذب و خلاف نسبت به مطالب قرآن وجود ندارد. پس به استناد این دو روایت اساساً این آیه ربطی به مسئله تحریف در قرآن ندارد.

پاسخ:

به نظر می‌رسد این اشکال هم وارد نیست؛ چون این دو روایت در واقع در مقام بیان بعضی از مصادیق باطل‌اند اما دلالت نمی‌کنند بر اینکه باطل محصور در همین موارد است، اگر این روایات بر حصر دلالت می‌کردند باید هر کدام از این دو روایت به وسیله روایت دیگر مورد نفی قرار گیرد، اگر قرار بود روایت اول بر حصر باطل در آنچه که مستفاد از آن روایت است دلالت بکند معنایش این است که غیر از آن باطل نیست و این در حقیقت تکذیب روایت دوم است و به همین منوال اگر روایت دوم هم بر حصر باطل در عدم صحت اخبار از گذشته و آینده دلالت کند معنایش این است که باطل به معنای وارد در روایت اول نیست پس خود این دو روایت در واقع نشان دهنده آن است که این روایات هر کدام به بیان یک نمونه و مصداق از باطل پرداخته‌اند پس وقتی حصر را نفی کردیم مشکلی در استدلال بوجود نمی‌آید یعنی این روایات نافی استدلال و ناقض استناد به این آیه نخواهند بود.

اشکال چهارم:

در آیه‌ای که ذکر شده عبارت «لایأتیه الباطل» آمده که در حقیقت مثل این است که فرموده باشد «القرآن لایأتیه الباطل»؛ هیچ باطلی نسبت به قرآن جاری نخواهد شد. مستشکل می‌گوید: منظور از کتاب که در این آیه آمده و توصیف شده به اینکه باطل در آن وجود ندارد آیا همه افراد و مصادیق قرآن است که در بین مردم موجود بوده یا بعضی از مصادیق منظور است؟ اگر منظور این باشد که باطل در هیچ یک از مصادیق قرآن راه ندارد و هیچ کدام تحریف نشده بر خلاف واقع است چون قطعاً در صدر اسلام عده زیادی در قرآن‌های موجود نزد خودشان تغییراتی داده بودند و تحریفاتی در آنها صورت گرفته بود و شاهد بر این مطلب هم تشکیل کمیته یکسان سازی قرآن بود و بعد از آن خلیفه سوم دستور داد غیر از آن قرآن همه قرآن‌هایی که در بلاد اسلامی وجود دارد سوزانده شود و هزاران قرآن در آن ایام سوزانده شد که این دال بر تغییر و تحریف در قرآن می‌باشد. اگر هم منظور این است که بعضی از مصادیق قرآن از باطل و تحریف مصون مانده این سخن درستی است و ما هم آن را قبول داریم و معنایش این است که حداقل یک مصداق از مصادیق قرآن از باطل و تحریف مصون مانده و آن همان قرآنی است که نزد اهل بیت (ع) باقی مانده و غیر از قرآنی است که نزد ماست چون آن قرآن را علی (ع) جمع‌آوری کرد و بعد از آنکه کمیته یکسان سازی آن را نپذیرفتند حضرت فرمودند: من این قرآن را می‌برم و بعد از این کسی آن را نخواهد دید. پس اگر منظور این باشد این آیه به استناد این بیان، دلالت می‌کند بر اینکه قرآنی که نزد اهل بیت (ع) باقی است از تحریف مصون مانده است

۱. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴.

ولی اینکه بقیه قرآن‌ها دچار تحریف نشده از این آیه استفاده نمی‌شود. نتیجه اینکه این آیه به طور مطلق بر نفی تحریف از قرآن موجود نزد ما دلالت نمی‌کند.

پاسخ:

این اشکال هم همان گونه که سابقاً گفتیم وارد نیست چون قبلاً اشاره کردیم که تحریف به معانی مختلف وارد شده است، بعضی از معانی تحریف به اتفاق مسلمین در قرآن واقع شده است، برخی از معانی تحریف به اتفاق مسلمین در قرآن واقع نشده و بعضی از معانی هم محل اختلاف است، آنچه که در این اشکال به آن استناد شده غیر از آن چیزی است که در اینجا محل نزاع است، اگر در اوائل قرآن‌های متعدد که دستور به سوزاندن آنها داده شده، دچار تحریف شده بودند اما منظور تحریف به تقیصه که محل بحث ماست نبوده است، تحریف مورد نزاع، تحریف به تقیصه است که به اتفاق مسلمین واقع نشده و آن موقع هم که قرآن‌ها را سوزاندند به این دلیل نبوده که از قرآن اصلی چیزی کم شده باشد بلکه به خاطر تغییر و تبدیلی‌هایی بوده که در ترتیب آیات و جابجایی کلمات و غیره صورت گرفته است. پس آنچه مستشکل به آن استناد می‌کند تحریف به معنایی است که واقع شده ولی از محل نزاع که تحریف به تقیصه باشد خارج است و ربطی به نزاع ما ندارد. نتیجه این که آیه اول می‌تواند بر عدم تحریف قرآن دلالت داشته باشد.

«والحمد لله رب العالمین»